

پیشینه تحریف هویت تاریخی نظامی گنجه ای

نویسنده: محمد طاهری خسروشاهی

اخیراً دولت جمهوری آذربایجان در راستای سیاست های ایران ستیزی و با هدف زدودن نشانه های فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی-ایرانی در ناحیه اژان و قفقاز، در اقدامی نابخردانه، به انتقال کتیبه های فارسی از مقبره نظامی گنجه ای و جایگزینی آنها با اشعار ترکی آذری دست یازیده است.

اگرچه این کار با سکوت مراجع ذی صلاح در کشور مواجه شده و هنوز هیچ نشانه ای از اعتراض نهادهای مسئول دیده نمی شود، با وجود این بر عهده اهل قلم است که به تشریح عناصر ایرانییت در سروده های شاعران فارسی گوی قفقاز به ویژه بزرگانی چون نظامی گنجه ای و خاقانی شروانی بپردازند. مقاله ذیل با همین هدف به تبیین پیشینه تحریف هویت تاریخی و شخصیت شعری نظامی گنجه ای پرداخته است.

با مطالعه متون تاریخی دوره مغول به ویژه بررسی حوادث سال 618 هجری مقارن با یورش سپاهیان چنگیز به سرزمین اژان، شاهد قتل و غارت این نواحی توسط لشکریان جرّار بیگانه مغول هستیم. در این ایام تاریخ نویسان از پیوستن برخی از بیگانه گرایان اژان به سپاهیان مغول، به منظور بهره مندی از غنایم و احیاناً در امان ماندن از تجاوزات دشمن، خبر می دهند. نسوی مؤلف سیره جلال الدین خوارزمشاه؛ مورخ برجسته این دوره به این عده از اژانی ها که بخش عمده ای از ایشان در گنجه به سر می بردند، لقب «اوباشان گنجه» داده است. «پیداست که تا سال ها پس از نظامی هم، گنجه همچنان تحت سلطه اوباشان، فتنه جویان و رؤسای عوام بود» (زرین کوب، 1377: 301).

نظامی با همه زهد و تقوا و پایبندی به اصول اسلامی، دارای حس شدید وطن پرستی و ایران دوستی بود. مسلمانان قشری آن زمان بر اثر ساختن افسانه ها و زنده کردن رسوم و آثار کیان و ساسان، در مقام نکوهش و سرزنش او برآمدند و البته نسبت کفر و زندق نیز به او می دادند.

بسا منکر که آمد تیغ در مشت
چه باک از طعنه خاکی و آبی
به گوش جام تلخی ها کنم نوش
من از دامن چو دریا ریخته دُر
مبین کاتشگهی را رهنمون است
عروس بکر بین با تخت و با تاج
مرا زد تیغ و شمع خویش را گشت
چو دارم درع زرین آفتابی
به دیگر گوش دارم حلقه در گوش
گریبانم ز سنگ طعنه ها پر ...
عبارت بین که طلق اندود خون است
سر و بن بسته در توحید و معراج
(خسرو و شیرین / 446)

این ابیات خاصه دو بیت آخر نشان می دهد که نظامی تا چه اندازه گرفتار تعرض حسودان و دشمنان و هدف تیر تکفیر مسلمانان بوده و نیز آشکار می سازند که سبب ساختن توحید و معراج در اول و آخر کتاب چه علت داشته است... (وحید دستگردی، 1385: 34)

ذکر این مقدمه کوتاه برای ورود به بحث مهم «تحریف تاریخ حیات و هویت نظامی» که از چندی پیش در برخی محافل خاص شدت گرفته، امری ضروری بود. این «محافل خاص» که عمدتاً پس از فروپاشی شوروی سابق سر برآورده اند، با تحریف تاریخ و جعل دیوان شعر و ابیات ساختگی، در پی هویت سازی برای این شاعر برجسته شعر فارسی برآمده اند.

ظاهراً در سال های اخیر، نخستین بار استالین، دیکتاتور سابق شوروی با «آذربایجانی خواندن نظامی» آتش زیر خاکستر این تحریف را روشن کرده است. «در اواخر دهه 1930 دولت شوروی تصمیم گرفت در هر یک از جمهوری های خود، مراسمی به منظور تجلیل از یکی از بزرگان آن سرزمین برپا کند، چون ترک نامداری را در آذربایجان شوروی نیافتند، به سراغ نظامی رفتند و چون می دانستند کسی ادعای ترک بودن نظامی را نمی پذیرد، به استالین متوسل شدند» (متینی، 1380: 247).

ماجرای این قرار است که یکی از شرق شناسان برجسته دنیا به نام «سرگئی آقاجانیان» در مقاله ای تحت عنوان «پنجاهمین سالگرد یک تحریف فرهنگی» که در مجله ایران شناسی به چاپ رسید، پرده از واقعیتی دردناک برداشت. به نوشته وی استالین در سوم آوریل 1939 میلادی در روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست، نظامی را شاعری متعلق به آذربایجان و ترک زبان معرفی نمود. استالین با استناد به یک بیت از نظامی، ایرانی بودن این شاعر را رد کرده است!! آقاجانیان بر آن است که «زمامداران شوروی که خطر بروز جنگ دوم جهانی را حدس زده بودند، برای افزایش قدرت دفاعی و روحیه مردم مناطق مختلف کشورشان، تصمیم به تقویت حس میهن پرستی و غرور ملی آنها می گیرند. به همین منظور، جعل هویت نظامی توسط استالین در راستای همین سیاست عوام فریبانه صورت گرفته است» (آقاجانیان، 1371: 66).

در پی انتشار این مطلب از سوی استالین، برخی از حقوق بگیران شوروی که ظاهری نویسنده و پژوهشگر داشتند، به تبلیغ این سیاست مزدورانه پرداختند. از جمله این افراد می‌توان به نام میرزا ابراهیم اوف عضو فرهنگستان علوم آذربایجان، دکتر رفیعلی و دیگران اشاره کرد. آنها اگرچه نظامی را ترک نامیدند، منتها علی‌رغم کوشش بسیار، هیچ‌گاه نتوانستند بی‌تی از او به زبان ترکی نشان دهند.

«پس از استالین نوبت به گورباچف رسید. در دوران زمامداری وی در مراسم هشتصد و پنجاهمین سال تولد نظامی از مجسمه او در مسکو پرده‌برداری شد و حکمدار مسکو نظامی را «خادم بزرگ آذربایجان» نامید! (متینی، 1380: 248).

البته در این میان، پژوهشگران روشنگر و حقایق نویسی نیز بودند که علی‌رغم سفارش حکومت، با تکیه بر مطالعات تاریخی، سعی در اثبات حقایق تاریخی داشتند.

دیاکونوف مورخ برجسته و شرق‌شناس معروف در کتاب «زندگی‌نامه» چنین می‌نویسد: «نظامی گنجه‌ای، شاعر بزرگ ایرانی است؛ در آن زمان، گنجه، مانند بسیاری از شهرهای آن منطقه، مردمانی ایرانی‌تبار داشت» (دیاکونوف، 1995: 730).

میخائیل کاپوستین شرق‌شناس شهیر اهل شوروی با نوشتن مقاله‌ای در روزنامه پر شمارگان «فرهنگ شوروی» (28 دسامبر 1988) تحت عنوان «ترکیب خاک گل، حاوی گل نیست» اذعان کرد: «نظامی گنجه‌ای یکی از بزرگ‌ترین متفکران و شاعران قرون وسطی و از افتخارات ادب فارسی است. برخی از سیاست‌مداران (= اشاره به استالین) تلاش بیهوده‌ای برای معرفی ترک‌نژاد بودن او می‌کنند» (آقاجانین، 1371: 68).

در این میان رئیس بنیاد ایران‌شناسی دانشگاه سینت پیترسبرگ شوروی سابق، طی مقاله‌ای عالمانه در رد نظر استالین نیز نوشت: «هنوز دغل و تحریف فراوان است. برای نمونه مجسمه نظامی را در خیابانی نصب می‌کنند و او را ترک معرفی می‌کنند. در حالی که او حتی یک بیت به زبان ترکی ندارد. این مجسمه‌سازی‌ها و هویت‌سازی‌ها، ریشه در ناسیونالیسم دارد». طمع‌کاری این شاعرزدان به نظامی ختم نشده و فردی در باکو به نام «رفیعلی»، اوستا را نیز متعلق به فرهنگ آذربایجان دانسته است: «اوستا به عنوان چشمگیرترین اثر برجسته آذربایجان، امروز به تمامی زبان‌های مترقی جهان ترجمه شده است» (همان: 70).

یک نکته مهم و اساس درباره زبان مادری نظامی، تأکید بر جریان داشتن «زبان آذری» - یکی از شاخه‌های زبان پهلوی - در عصر نظامی در شهر گنجه است. نگارنده به هیچ عنوان در پی این نیست که زبان مادری شاعر را «فارسی دری» معرفی نماید. اتفاقاً من برآنم که وی به برخی ریزه‌کاری‌های دری ناآشنا بوده و از قضا برخی دشواری‌های موجود در زبان شعری او متوجه همین ناآشنایی به فارسی دری است.

«زبان فارسی دری، زبان مادری نظامی نیست و احتمالاً آن را باید آموخته باشد. زبان متداول ناحیه آذربایجان در عهد نظامی و مدت‌ها پس از زمان وی، زبان آذری بوده است... زبان مادری نظامی در هر حال، ترکی یا دری نبوده است» (پورنامداریان، 1389: 6). استاد پورنامداریان با اشاره به همین دشواری‌های زبانی شعر نظامی می‌نویسد: «نظامی و دیگر شاعران آذری زبان، دری را که زبان ادب بوده است، می‌آموخته‌اند. کسی که زبانی را به درس می‌آموزد، در کاربرد قواعد زبان، بسیار بی‌پروا تر از اهل زبان عمل می‌کند، چون طبق قاعده انواع ترکیباتی را قاعده‌پذیر باشد، بی‌آن که پروایی از عدم کاربرد یا ناخوش‌آهنگی آن داشته باشد، می‌سازد و به ساختار نحوی کلام و حد مقبول ایجاز چندان توجهی ندارد، همان قدر که خود مفهوم کلامی را بداند، خواننده را نیز به فهم آن قادر می‌داند...» (همان: 7).

تحریف هویت نظامی در دوره معاصر

در ادوار پس از استالین و در پی استقلال کشورهای تازه تأسیس شده که عمدتاً از فقر هویت و پیشینه تاریخی رنج می‌برند و بر همین اساس در پی هویت‌سازی برآمده‌اند، رهبران کشور جمهوری آذربایجان، در تحریف تاریخ و هویت‌سازی جعلی برای نظامی، گوی سبقت را از دیگر مدعیان عناصر ایرانی‌ت در سرزمین‌های همجوار، ربوده‌اند.

نخستین زمزمه‌ها در این آشفته بازار، از سفارش برای تألیف کتاب و مقاله در جمهوری آذربایجان و ترجمه آنها به زبان فارسی در داخل ایران توسط عناصر وابسته به شوروی، آغاز شد. یکی از نخستین کارها، تألیف کتاب «نظامی گنجوی» توسط رستم علی‌اف است که در سال 1991 میلادی توسط فرهاد حاتمی به فارسی ترجمه شد. وی در این اثر از نظامی با القابی چون «فرزند شهیر آذربایجان» (علی‌اف، 1991: 3)؛ «جزء جدانشدنی خلق آذربایجان» (همان: 4)؛ «شاعر مستقر شده در آذربایجان جنوبی» (همان: 15)؛ «منسوبیت به ترکان گنجه» (همان: 16) یاد می‌کند. البته خوشبختانه وی، منبع اصلی این افاضات را معرفی می‌نماید؛ عنصری شناخته شده به نام «محمدامین رسول‌زاده» (همان: 13) که هیچ تردیدی در نقش او در تحریفات تاریخی دوره معاصر در ارژان وجود ندارد. مؤلف کتاب در ادامه با تعصب و خام‌اندیشی تمام می‌نویسد: «هرگونه کوشش که نظامی را شاعر فارسی بخواند، قویاً رد می‌شود، زیرا نظامی شاعر آذربایجانی است» (همان: 18).

چندی پس از این اثر، کتابی به نام «زندگی و اندیشه نظامی» توسط «ع. مبارز»، «م. آ. قلی‌زاده» و «م. سلطان‌اف» و به سعی «ح. م. صدیق» (ظ: حسین محمدزاده صدیق) ترجمه شد. مؤلفان این اثر نیز از چنین عبارات و اصطلاحاتی برای بیان مقاصد سیاسی خود بهره برده‌اند: «گنجه، شهر باستانی آذربایجان»

(ع. مبارز، 1360: 11)، «احیای نظامی توسط محافل آذری باکو» (همان: 24)؛ «نقش دانشمندان ترک در شناساندن نظامی در دوره معاصر» (همان: 24)؛ «هدیه ادیبان آذربایجان شوروی؛ دیوان نظامی» (همان: 24). مترجم این کتاب در مقاله دیگری که در ویژه‌نامه روزنامه فروغ آزادی تبریز، نشر نموده، نظامی را «به شدت متأثر از کتاب دهده قورقود» معرفی نموده است! (محمدزاده صدیق، 1370: 122).

در سال 1991 میلادی که از سوی یونسکو «سال نظامی» معرفی شد، جلال متینی مورخ و پژوهشگر ایرانی، طی مقاله‌ای با عنوان

«بزرگداشت نظامی در مسکو» چنین نوشت: «آذربایجانی‌ها مجسمه‌ای از نظامی را به روس‌ها هدیه دادند و آن را مقابل دفتر نمایندگی خود در مسکو نصب کردند؛ در مراسمی که هیچ ایرانی در آن دعوت نداشت، رئیس جمهوری آذربایجان از آن پرده‌برداری نمود» (متینی، 1371: 444).

این کشور در ادامه روند پرمجاری مجسمه‌سازی‌ها (= هویت‌سازی) در خردادماه سال 1391 خورشیدی نیز مجسمه‌ای از نظامی را به کشور ایتالیا اهدا کرد. این اقدام غیرفرهنگی که همراه با جعل هویت و انتساب شاعر ایرانی الاصل به کشوری دیگر بود، با اعتراض بحق و شایسته ایرانیان مقیم ایتالیا روبه‌رو شد. حتی ایران‌شناسان ایتالیایی نیز مراتب اعتراض خود به این اقدام را اعلام کردند و جملگی متذکر شدند که دولت جمهوری آذربایجان با این هویت‌سازی‌ها، راه به جایی نخواهد برد (واحد مرکزی خبر - 91/3/20). اخیراً نیز (شهریور 1392) دولت جمهوری آذربایجان در راستای سیاست‌های ایران ستیزی و با هدف زدودن نشانه‌های فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی-ایرانی در ناحیه اژان و قفقاز، در اقدامی نابخردانه، به انتقال کتیبه‌های فارسی از مقبره نظامی گنجه‌ای و جایگزینی آنها با اشعار ترکی آذری اقدام کرده است.

یک بیت ساختگی؛ دست‌مایه بیگانه‌گرایان

مستند عمده و دست‌مایه اصلی این مدعیان و هویت‌سازان جعلی برای نظامی، یک بیت ساختگی به نقل از «اسکندرنامه» است. بیت مذکور که در اغلب کتاب‌های این مدعیان با آب و تاب بدان پرداخته شده، این است:

پدر بر پدر مرا ترک بود

به فرزانی هر یکی گرگ بود

این افراد برای نیل به مقاصد شوم سیاسی خود از هیچ اقدامی حتی جعل دیوان و تحریف ابیات نظامی، ابایی ندارند و به اصطلاح می‌خواهند به هر قیمتی که شده، نظامی را «شاعری ترک نژاد» معرفی کنند.

گرچه خوانندگان ارجمند به ویژه استادان فاضل زبان و ادبیات فارسی و به ویژه آشنایان به سبک شعری نظامی در سست و بی‌مایه بودن این بیت در همان نگاه اول، آگاهی دارند، لکن نادرستی ظاهری بیت (عیب قافیه: گرگ و ترک) از یک سو و نبودن آن در نسخه‌های اصیل و متأخر و نزدیک به زمان شاعر از دیگر سو، نشان‌دهنده جعلی و ساختگی بودن آن است. از این گذشته، این کدام شاعر بدذوقی است که اجداد و نیاکان خود را در فرزانی و دانایی به گرگ شبیه نماید؟! آیا جز این است که این حیوان، در شعر و ادب کهن ایرانی، نماینده درنده‌خویی و سبعت است؟! آیا این بیت بر ساخته کسانی نیست که خود را از نوادگان «گرگ خاکستری» می‌دانند و به «گرگ زاده بودن خویش» افتخار می‌نمایند. نگارنده به خود حق می‌دهد که به عنوان یک ایرانی و در دفاع از حریم شاعر ملی کشور خود، بر «انسان بودن نظامی» تأکید و از «آدمیزاد بودن» وی دفاع نماید.

برخی از این افراد، لغت «گرگ» در این شعر را «سمبل دانایی و فرزانی» می‌دانند. جهت اطلاع این دوستان، شواهدی از شعر نظامی ارائه می‌نمایم که در این ابیات، «گرگ» در مظهر «درنده‌خویی» و «پست صفتی» معرفی گردیده است:

به وقت زندگی رنجور حالیم

که با گرگان وحشی در جوالیم

(خسرو و شیرین)

مردمانی بدند و بدگهرند

گرگ را گرگ پند باید کرد

خاکیانی که زاده زمیند

خوانده باشی ز درس غم‌زدگان

یوسفانی ز گرگ و سگ بترند

رقص روباه چند باید کرد

ددگانی به صورت آدمیند

که سیاوش چه دید از ددگان

(هفت پیکر / 321)

سوم موبد چنان زد داستانی

رباید گوسفندی گرگ خونخوار

چو گرگ افزون بود در چاره‌سازی

که با گرگی گله راند شبانی

در آویز و شبان با او به پیکار

شبان را کرد باید حقه‌بازی

(خسرو و شیرین / 404)

روباه ز گرگ بهره زان برد

کاین رأی بزرگ دارد آن خرد

(لیلی و مجنون / 88)

گذشته از شواهد شعری ارائه شده که نشان دهنده کاربرد واژه «گرگ» در آثار نظامی در معنی «حیوانیت» و «درنده‌خویی» است، نظامی در هیچ یک از آثار خود، به ترک بودن پدرش اشاره‌ای نکرده است. از اینها گذشته، در یک جستجوی ساده رایانه‌ای و تأمل در

آثار نظامی، می‌توان دریافت که نظامی از عبارات و ترکیبات «پدر بر پدر»، «مر مرا»، نیز به هیچ وجه استفاده نکرده است. ظاهراً واژه «مر» که کاربرد فراوانی در شعر عصر نظامی و پیش از او دارد و از ویژگی‌های سبک خراسانی است، تنها یک بار در بیتی از خسرو و شیرین به کار رفته است:

فرو خواندم مر آن فرمان به فرهنگ

کلیدم ز آهن آمد آهن از سنگ

(خسرو و شیرین / 450)

در پایان این بخش، خوب است در خصوص منبع بیت مذکور نیز سخنی به میان آید. یکتا سند موجود درباره این بیت، نوشته فردی نامعلوم به نام آقای «علی گنجعلی» در مقدمه لیلی و مجنون ترکی (ترجمه کورتوجان) است. عین عبارت او چنین است: «به یاد ندارم که این بیت نظامی را در کدام یک از نسخه‌های خطی محفوظ در ایاصوفیه استانبول دیده‌ام که در طی آن نظامی به ترک زاده بودن خویش صریحاً اقرار کرده است»!! (نوشایی، 1980: مقدمه)

دیوان جعلی ترکی

در پی فروریزی اردوگاه سوسیالیستی در شوروی سابق و روی کار آمدن برخی کشورهای تازه به دوران رسیده، دروغ‌گویان و جاعلان، به منظور مفاخرت‌رایی و هویت‌سازی، اقدام به آفرینش اسناد خیالی و تاریخ جعلی نموده‌اند. در این میان برخی عناصر سست عنصر داخلی نیز آب به آسیاب این هویت‌سازان ریخته‌اند. یکی از مضحک‌ترین اقدامات که ابتدا با سر و صدای بسیار همراه شد و بعدها با روشن شدن ساختگی بودن آن، از هیاهوی حسابی‌اش فرو کاست، «انتشار دیوان ترکی نظامی گنج‌های» بود. اگرچه این بار، آش به قدری شور شده بود که صدای برخی هویت‌سازان که خود سابقه‌ای دراز در «تاریخ‌سازی» دارند نیز درآمد، لکن نگاهی کوتاه به ماجرای «دیوان جعلی ترکی نظامی» با هدف آشنا شدن با اقدامات سخیفانه این گروه، خالی از فایده نیست.

در یکی از روزهای تابستانی سال 1381 خورشیدی، انتشارات «اندیشه نو» کتابی به نام «دیوان نظامی گنج‌های؛ تورکجه یئنی تاپیلان» (دیوان نویافته ترکی نظامی گنج‌های) را روانه بازار نشر کرد. این کتاب که بر روی آن عبارت غیرعلمی و ناشیانه «برای اولین بار در دنیا» درج شده بود، توسط فردی به نام «صدیار وظیفه، ائل اوغلی» به اصطلاح کشف شده بود.

آقای حسین محمدزاده صدیق که در پیدا کردن چنین نسخه‌ها ید طولایی دارد، در پیشگفتاری که بر پیشانی این اثر جعلی نوشته است، کشف آن را «مژده‌ای به جهان نظامی پژوهشی»! دانسته و «این حادثه مبارک» را تبریک گفته است. وی بدون این که درباره شجره‌نامه و نشانی نسخه‌های خطی و دست‌نویس این اثر توضیح علمی بدهد، تنها با این استناد ناشیانه که «قطعاً نظامی به زبان مادری خود، باید سروده‌های نغزی داشته باشد»، این اثر را به طور قطع از آن نظامی گنج‌های دانسته است!! به گفته وی تنها کسی که با «دقتی موشکافانه» در پی پیدا کردن «دیوان ترکی نظامی» بوده آقای «ائل اوغلی» می‌باشند و ظاهراً پیش از ایشان هیچ نظامی پژوه برجسته دیگری نبوده است که از وجود نسخه خطی دیوان ترکی نظامی گنج‌های خبر داده باشد! محمدزاده صدیق پا از این فراتر نهاده و حتی در صحت دیوان فارسی نظامی نیز تشکیک کرده و نوشته است: «سعید نفیسی، دیوان فارسی برای نظامی در بیش از سیصد صفحه ترتیب داد و منتشر ساخت، گرچه بسیاری از قصیده‌ها، غزل‌ها و رباعیات آن، در آثار شعری مشهور هم تکرار شده است» (وظیفه، 1381: مقدمه).

آقای ائل اوغلی در مقدمه کتاب با بیان این که این دیوان حاوی اشعار ترکی نظامی گنج‌های است، این اثر را نخستین چاپ اشعار ترکی شاعر می‌داند. «الینیزده اولان دیوان نظامی، آذربایجانین بویوک شاعیری... الیاس بن یوسف (گنج‌های نظامی) نین تورکجه یازدیغی شعرلری ایلك دفعه چاپ اولور» [ترجمه: دیوان نظامی که اینک در دست خواننده است، حاوی اشعار ترکی نظامی گنج‌های شاعر بزرگ آذربایجان است که برای نخستین بار منتشر می‌شود]. وی برای این که برای اثبات و لاپوشانی جعل خود نامی از بزرگان نیز آورده باشد، این دیوان را همان دیوان شعری می‌داند که سعید نفیسی از آن یاد کرده است. «مرحوم سعید نفیسی دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنج‌های نین مقدمه‌سینده بئله یازیر: «در این که نظامی دیوان اشعاری هم داشته است، شکی نیست و بهترین دلیل گفته اوست:

غزل‌های نظامی را غزلان

زده بر زخم‌های چنگ نالان

و یا:

روزی به مبارکی و شادی

ابروی هلالی‌ام گشاده

بودم به نشاط کیقبادی

دیوان نظامی‌ام نهاده»

دلیل دیگر اظهار صریح تذکره‌نویسان است (همان: 2).

ائل اوغلو این استنادات را دلیلی بر وجود دیوان ترکی نظامی دانسته است!! حال از کجای این ابیات، ترکی بودن دیوان دانسته می‌شود، ظاهراً فقط خدا و آقای ائل اوغلو می‌داند.

پس از انتشار این دیوان که موجب حیرت اهل علم و ادب به ویژه دلسوزان، از اقدام سؤال‌برانگیز وزارت ارشاد، در اعطای مجوز نشر به این قبیل آثار، پیش از اثبات درستی یا نادرستی موازین علمی آنها گردید، موج اعتراض‌ها در داخل ایران و حتی انتقاد برخی محققان حقیقت‌دوست در کشور همسایه؛ جمهوری آذربایجان به راه افتاد.

نگارنده نیک به یاد دارد که چند روزی پس از انتشار این کتاب با استاد فقید زنده‌یاد یحیی شیدا که در احیای آثار و مآثر زبان و ادبیات

آذری سابقه درخشان و کارنامه روشنی دارند، ملاقات نمودم. استاد شیدا که از مدت‌ها قبل در جریان کارآقایان «اثل اوغلو» و «محمدزاده صدیق» بودند، بلافاصله فرمودند که کتاب، جعلی است و این دیوان متعلق به شاعری به نام «نظامی قارامانلی» از سخن‌سرایان سده هشتم و اوایل سده نهم هجری در آسیای صغیر می‌باشد. بنده حاصل این ملاقات و چکیده نظر استاد را در مطبوعات آن روزها منتشر نمودم که خوشبختانه بازتاب وسیعی داشت. البته ناگفته پیداست که مصحح این اثر برای این که سرقت ادبی‌اش بیش از این آبروی او را نبرد، در مقدمه اثر نامی از «نظامی قارامانلی» نیز برده و اظهار داشته که بخشی از دیوان، متعلق به سروده‌های اوست، در حالی که بر روی جلد اثر و پیشگفتار محمدزاده صدیق، سخن از «دیوان ترکی نظامی گنجه‌ای» رفته است! باری با انجام تحقیقات و مطالعات بسیار روشن شده است که این دیوان متعلق به شاعری از قونیه ترکیه امروزی به نام «نظامی قارامانلی/ قونیوی» است که در حدود 1435 تا 1440 میلادی در قونیه به دنیا آمده است. وی فرزند واعظی شهیر به نام «ملا ولی‌الدین» می‌باشد. نظامی قونیوی در حدود سال 1469 تا 1473 بدرود زندگی گفته و به سه زبان فارسی، عربی و ترکی شعر سروده است.

ذکر این نکته جالب است که بدانیم دیوان ترکی نظامی قونیوی در سال 1958 (1337 خورشیدی) یعنی حدود چهل سال پیش از «دیوان سازی» بیگانه‌گرایان، توسط «هانوک ایپکتین» در ترکیه و از سوی انتشارات دانشگاه استانبول منتشر شده و معرفی جامعی در خصوص این دیوان ترکی در شماره سیزدهم نشریه «تورکیه» این دانشگاه صورت گرفته است. همین استاد دانشگاه استانبول، در سال 1974 (1353 خورشیدی) کتاب دیگری در شرح احوال و آثار نظامی قونیوی نوشته و در آنکارا منتشر کرده است. وی در این کتاب از وجود شش نسخه خطی برای دیوان ترکی نظامی قونیوی خبر داده که ششمین نسخه در «دارالکتاب قاهره» مصر نگهداری می‌شود. این نسخه که ظاهراً همان دیوان جعلی نظامی گنجه‌ای است، در کتاب ساختگی اثل اوغلو، تحت عنوان «نسخه خدیویه مصر» معرفی شده است.

پس از افشای این اقدام غیرفرهنگی، وقتی که عناصر هویت تراش با موج انتقادات داخلی و خارجی مواجه شدند، درصدد تطهیر اقدام خود برآمدند. به همین جهت برخی از هم‌قلمان ایشان وارد میدان شدند و به توجیه اقدام دوستان خود پرداختند.

پایان سخن

علی‌رغم هیاهوی غوغاسالاران و بیگانه‌گرایان، نظامی، خود از شیفتگان ایران و دلبستگان به زبان فارسی است. چند بیت زیر، نمونه‌ای از ده‌ها سروده وی در این وادی است:

همه عالم تن است و ایران دل
چون که ایران دل زمین باشد
نیست گوینده زین قیاس خجل
دل ز تن به بود یقین باشد
زان ولایت که سروران دارند
دل تویی وین مثل حکایت توست
همه مرزی به مهربانی تو
بهترین جای بهتران دارند
که دل مملکت ولایت توست
به تمثای مرزبانی تو
(هفت‌بیکر / 31)

و یا :

میانگیز فتنه میافروز کین
تو را ملکی آسوده بی‌داغ و رنج
خرابی میاور در ایران زمین
مکن ناسپاسی در آن مال و گنج
(شرفنامه / 158)

او زبان فارسی را «دَرّ دَرّی» می‌داند :
سخن پیمای فرهنگی چنین گفت
به وقت آن که او دَرّی دَرّی سفت
(خسرو و شیرین)

چو در من گرفت آن نصیحت گری
زبان برگشادم به دَرّ درّی
(شرفنامه / 54)

نظامی که دَرّ دَرّی کار اوست
دَرّی نظم کردن سزاوار اوست
(شرفنامه / 56)

او هم‌چنان که شیفته ایران اسلامی است، به ایران باستان هم علاقه دارد و حتی طرح عموم داستان‌های خود را در جغرافیای زمانی

پیش از اسلام ریخته است. اسکندرنامه در نظر نظامی، ادامه‌دهنده راه شاهان کیانی است:

سکندر که شاه جهان‌گرد بود
به هر تختگاهی که بنهاد پی
خردنامه‌ها را ز لفظ دری
به کار سفر توشه پرورد بود
نگه داشت آیین شاهان کی
به یونان زبان کرد کسوت گری
(شرفنامه / 70)

وی دل در گرو دهقانان و نژادگان آن دوران دارد و خود را نیز «زاده انسان‌های فصیح» می‌داند نه گرگ!:

دهقان فصیح پارسی زاد
از حال عرب چنین کند یاد
(لیلی و مجنون / 149)
چنین گفت آن سخنگوی کهن‌زاد
کهن‌کاران سخن پاکیزه گفتند
سخن‌های کهن زالی مطراست
که بودش داستان‌های کهن یاد
سخن بگذار مروارید سفتند
وگر زال زر است انگار عنقااست
(خسرو و شیرین / 445)

نظامی در ستایش عظمت ایران دوران کهن چنان پیش رفت که حتی گاه مورد اعتراض برخی دوستان‌اش که خواهان توجه بیشتر شاعر به میانی دوره اسلامی بودند نیز قرار گرفت:

یگانه دوستی بودم خدایی
درآمد سرگرفته سرگرفته
پس از پنجه چهل در چهل سال
چرا چون گنج قارون خاک بهری
در توحید زن کاوازه داری
به صد دل کرده با جان آشنایی
عتابی سخت با من درگرفته
مزن پنجه در این حرف ورق مال
نه استاد سخن گویای بهری؟!
چرا رسم مغان را تازه‌داری
(خسرو و شیرین / 35)

«نظامی در بحران حمله‌های اقوام مختلف ترکان از شمال و جنوب آذربایجان و حکومت سلجوقیان در سرتاسر کشور ایران با هزاران افسونگری و چاره‌گری می‌کوشد تا چراغی را از آن توفان بادی نگه دارد؛ در این کار بی‌توفیق نمی‌ماند و رسوم و عادات و آداب زمان خود را به زبان شیرین فارسی به ثبت می‌رساند» (ثروتیان، 1390: 69).

کوتاه سخن این که با تمام تلاش‌های تفرقه‌انگیزانه‌ای که از سوی زبوان و سست عنصران در جهت انتساب نظامی به فرهنگ غیرایرانی صورت می‌گیرد، هنوز در خاک پاک گنجه در قفقاز - که این روزها نشیمن‌گاه محوری آن سست عنصران و زبوان شده است - آوای آن کبک دری به گوش می‌آید که آمدگان و رفتگان را به لحن عبرت، نصیحت می‌کند. مقبره نظامی در این شهر ایرانی کهن، همچنان در طی عمر نسل‌ها، زیارت‌گه دوستداران شعر و اندیشه باقی مانده و باقی هست. «هم‌اکنون نیز که نزدیک هشتصد و اندی سال از خاموشی ابدی او گذشته است، در هوای گرگ و میش صبحگاهان گنجه و در فضای اطراف این خاک جای مقدس، پژواک صدای گرم و پرشکوه و بیداری‌انگیز نظامی را که چون بانگ یک خروس عرشی، دنیایی را از خواب برمی‌انگیزد، می‌توان به گوش جان وا شنید. پژواک صدایی را که با خطاب به کبک دری هر گوش پذیرایی را مخاطب خویش می‌یابد و انجام روزگار ستمکاران و انجام روزگار کلاغان غوغاگر و پخته خوار را که بر گرد مردار گندیده‌ای غارگار دارند و یکدیگر را تک می‌زنند. در پرده رمز و کنایه می‌سراید و در دنیایی که «گنجه در سراسر عالم گسترده» آن، همچنان دستخوش فتنه‌جویان است، حضور نامرئی و جاودانه خود را اعلام می‌کند و امید خود را به تحقق نهایی و قطعی طلایه شهر نیکان در دنیایی که از شور و شعب‌های بیهوده‌رهایی یافته باشد و در آینده‌ای که برای عمر اثیری و جاودانه او چندان دور نمی‌نماید، مژده می‌دهد» (زرین‌کوب، 1377: 301).

به یاد آور ای تازه کبک دری
گیا بینی از خاکم انگیخته
همه خاک فرش مرا برده باد

نهي دست بر شوشه خاك من
 فشاني تو بر من سرشگي ز دور
 مرا زنده پندار چون خويشتن
 مدان خالي از همنشيني مرا
 لب از خفته‌اي چند خامش مكن
 كه چون بر سر خاك من بگذري
 سرين سوده پائين فرو ريخته
 نكرده ز من هيچ هم عهد ياد
 به ياد آري از گوهر پاك من
 فشانم من از آسمان بر تو شور
 من آيم به جان گر تو آبي به تن
 كه بينم ترا گر ببيني مرا
 فروختگان را فرامش مكن
 كتابنامه :

- آقاجانيان، سرگئي (1371) پنجاهمين سالگرد يك تحريف فرهنگي، مجله ايران‌شناسي، سال 4، شماره 1، بهار 1371
- پورنامداريان، تقى (1389) گزيده مخزن‌الاسرار، (با همكاري مصطفي موسوي)، تهران، علمي و فرهنگي.
- ثروتيان، بهروز (1390) شهر بند گنجه، به كوشش عليرضا قوجه‌زاده، تبريز، آيدبن.
- دياكونوف، م (1995) زندگي‌نامه، بي‌نا، مسكو.
- زرّين كوب، عبدالحسين (1377) پير گنجه در جستجوي ناكجاآباد، تهران، علمي.
- ع مبارز (1360) زندگي و اندیشه نظامي، با همكاري م. آقلي‌زاده و م. سلطان‌اف، ترجمه حسين محمدزاده صديق، تهران، توس.
- علي‌اف، رستم (1991) نظامي گنجوي، ترجمه فرهاد حاتمي، باكو، انتشارات يازيچي.
- متيني، جلال (1371) بزرگداشت نظامي گنجوي در مسكو و سن‌پترزبورگ، مجله ايران‌شناسي، سال 4، شماره دوم، تابستان 1371
- _____، (1380) تحريف تاريخ ايران توسط بيگانگان، مجله ايران‌شناسي، سال سيزدهم، شماره دوم، تابستان 1380
- محمدزاده صديق، حسين (1370) نظامي گنجوي نين تركه مي‌زده كي دوامچيلاري، ويژه‌نامه روزنامه فروغ آزادي، به اهتمام قاسم تركان، تبريز، انتشارات مهدآزادي.
- نظامي گنجوي (1947) اقبال‌نامه، به تصحيح ي. ا. برتلس، باكو، فرهنگستان علوم جمهوري شوروي سوسياليستي آذربايجان.
- _____، (1362) كليات حكيم نظامي، با حواشي و تصحيح و شرح لغات وحيد دستگري، تهران، علمي.
- _____، (1375) كليات اشعار نظامي، از روي نسخه وحيد دستگري، تهران، زرّين.
- نوشابي، ارسلي (1980) نظامي و ادبيات تركي، نشریات علم، باكو
- وحيد دستگري، حسن (1385) گنجینه گنجه‌اي، به كوشش دكتور سعيد حميديان، تهران، قطره.
- وظيفه، صديار (1381) ديوان نظامي گنجوي؛ توركجه يئني تايپلان، تهران، اندیشه نو.